تأملى فلسفى و عرفانى در صلوات‏

سجاد چوبينه‏

«ان الله و ملائكته يصلون على النبى يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليماً»(1)

مقدمه‏

خداوند در آخرين كتاب فرستاده بر پيامبر پايانى‏اش، بر فرستاده بزرگ خود درود مى‏فرستد و از پيروانش مى‏خواهد بر او درود فرستند و تحيت گويند، كه اشاره به حقيقتى راز آلود دارد. با تدبر و تأملى شايسته، مى‏توان به بخشى از گستره اين حقيقت مكتوم دست يافت، و ابعاد محدودى از آن را كشف نمود.

حقيقت آسمانى حضرت محمد - صلى الله عليه و آله - محور اشارات و رموز اين بيان عرشى و سفارش ملكوتى است؛ و تبيين شأن و شكوه خاتم نبوت و رسالت، و خاتم امامت و ولايت، مقصد اصلى و مقصود اساسى است. گرچه نمى‏توان به گوهر اصلى اين درياى وجود دست يافت، ولى نزديك شدن به ساحل تماشايى آن، بى نهايت بهجت افزا و سرور آفرين است.

اين مقاله در حدّ گشايش بابى براى ورود به بررسى بيش‏تر و تحليل عميق‏تر و دقيق‏تر موضوع نگارش يافته كه اگر تنها منتج به تأملى ديگر و درنگى بيش‏تر هم در اين باب شود، توانسته است به هدفى كه دنبال مى‏كند رسيده يا نزديك گردد. جا دارد يادآور شويم كه مباحث متعدد ديگرى كه از فروعات اين مسئله مهم معرفتى و تربيتى است، مى‏تواند در اين‏جا مطرح گرديده و مورد بحث قرار گيرد، ولى در اين مقاله مختصر از آنها صرف نظر كرده، به امورى كلى و ابعادى فلسفى از موضوع در اين جا تنها به نكاتى كه شايد محورى‏ترين و مهمترين جنبه‏هاى آن به حساب آيد، پرداخته مى‏شود.

اشاره‏اى دور به حقيقت محمديه - صلى الله عليه و آله -

وجود بسيط و مبارك حضرت محمد - صلى الله عليه و آله - ، قبل و بعد از آفرينش، آدم و آدمى را فرا گرفته و از دايره زمان فراتر رفته است: «كنتُ نبياً وآدم بين الماء و الطين»(2)

من به ظاهر گرچه ز آدم زاده‏ام‏

ليك معنى جد جد افتاده‏ام‏

اين حقيقت نوريه دلالت دارد كه تمام انبياى الهى مقدمه حضور او بوده و از او نيابت تشريع و تبليغ داشته‏اند؛ چنان كه آفرينش عالم نيز مقدمه وجود او و ممهد تشريف قامت او بوده است. امير المؤمنين - عليه السلام - مى‏فرمايد:

«بعث [سبحانه‏] محمداً رسول الله - صلى الله عليه و آله - لانجاز عدته و اتمام نبوته، مأخوذاً على النبيين ميثاقه.»

«محمد - صلى الله عليه و آله - را مبعوث كرد؛ پيامبرى كه از همه پيامبران، پيمان پذيرش نبوت او را گرفته بود.(3)»

سرخيل تويى و جمله خيل اند

مقصود تويى همه طفيل اند

نور اين حقيقت عظمى منشأ انوار وجود و روح او مبدأ ارواج و نفوس است؛ يعنى او جوهر و باقى عرض اند؛ زيرا كه مخلوق اول كه عقل باشد روح آن شمس تابناك است؛ كه فرمود: «اول ما خلق الله نورى و روحى.(4)»

بنابر اين، توسط فيض وجود او، تمام عالم غيب و جمله عالم شهود و مظاهر آنها، از حق تعالى روشنى و نور وجود گرفته و مى‏گيرند.

بودم آن روز من از طايفه دردكشان‏

كه نه از تاك نشان بود و نه از تاك نشان‏

امام سجاد - عليه السلام - در صلوات خاصه بر آن حضرت مى‏فرمايد:

«اللهم صل على محمد امينك على وحيك... امام الرحمة و قائد الخير و مفتاح البركة»(5)

«خداوندا، پس بر محمد كه بر وحى و پيغام تو درستكار بود درود فرست...؛ آن پيشواى رحمت و مهربانى و پيشاهنگ خير و نيكى و كليد بركت و مايه افزونى.»

در بيان امام - عليه السلام - آن حضرت ابر باران زايى است، كه با بارش بر سرزمين هستى به آن طراوت بخشيده و مايه حيات و بركت است.

ماهيت و مراتب صلوات

با توجه به بساطت وجود حضرت محمّد - صلّى اللَّه عليه وآله - و تجلى خاص آفريدگار، آن حضرت مجراى فيض خداى فياض و وسيله اتصال به مبدأ هستى است.

دو سر خط حلقه هستى‏

به حقيقت به هم تو پيوستى‏

واسطه فيض بودن حضرت محمّد - صلّى اللَّه عليه وآله - به جهت تماميت عبوديت و تكامل همه جانبه قابليت آن حضرت بوده، كه موجب كسب رتبه فاعليت براى ايشان شده، تا داراى قدرت نفوذ و تأثير در عالم نفوس و ارواح باشد. به همين سبب، او مظهر تام و تمام رحمانيت حضرت رحمن است؛ كه فرمود: «رحمتى وسعت كل شى‏ء»(6) زيرا در كتاب خود، با بيانى لطيف به دِلالت التزامى و تضمنى، بشارت اعطاى اين همه كمالات را به آن صاحب كرامات داده و از او به عنوان تجسم كامل رحمت خويش اشارت كرده و فرموده است: «وما ارسلناك الا رحمة للعالمين»(7)

بيان سوره اعراف، مبين اين حقيقت است كه رحمت الهى در همه عالم جارى است. بيان سوره انبياء، ناظر به اين معناست كه حضرت محمّد - صلى الله عليه و آله - واسطه أعطاى رحمت الهى به عالم است. شعاع اصلى جريان فيض، از مركز و مبدأ عالم به محيط دايره هستى است.

بنابراين، به طور تكوينى، صلوات خداوند به پيامبرش، انعطاف و عنايت خاص به او است و موجب برخوردارى موجودات عالم از بركات اين عنايت و رحمت خاص مى‏شود و بازخورد طبيعى و نتيجه نهايى آن، صلوات تكوينى موجودات عالم بر آن وجود مقدس و ملكوتى خواهد بود.

اين نوع تصليه - كه در واقع، تجلى عشق آفرينش به حضرت محمد - صلى الله عليه و آله - است - ناشى از ادراك تكوينى هستى به آن ظرف ظريف رحمت و واسطه اخذ فيض از فياض مطلق است؛ البته سمع و بصرى سامع و بصير،و گوش و هوشى آشناى راز و محرم اسرار مى‏خواهد تا اين طواف عاشقانه پروانه زيباى عالم هستى را به دور شمع جمع آفرينش مشاهده كرده، زمزمه و همهمه صلوات آن را بشنود.

اين ثروت و دارايى آن داراى دانا، به سبب اتصال ذاتى او به ذات حق تعالى و اتصاف صفاتى او به صفات جمال و جلال اوست؛ چنان كه خود از اين مقام خبر داده و فرموده است: «من رآنى فقد رأى الحق».(8) خداوند سبحان نيز فراوان به آن تصريح فرموده، از جمله محبت خود را منوط به تبعيت از او - صلى الله عليه و آله - كرده است: «قل ان كنتم تحبون الله فأتبعونى يحببكم الله»(9) و اطاعت او را مقارن اطاعت خويش: «ومن يطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظيماً»،(10) «الرسول فقد اطاع الله»(11) و آن‏چه كه به آن بنده كامل خود نسبت داده، به خود نسبت داده است: «وما رميت اذ رميت و لكن الله رمى»(12)

اين همه شأن و شكوه، نشانگر وسعت انعطاف حق تعالى با فرستادن صلوات خاصه بر اوست؛ زيرا صلوات خداوند بر عبد، انعطاف و عنايتى است كه به فراخور حال عبد و ظرفيت و وسعتش، او را واجد كمال مى‏كند و به او جمال و جلال مى‏بخشد، چنان كه فيض كاشانى در تفسير الصافى از ثواب الاعمال نقل مى‏كند: از امام موسى كاظم - عليه السلام - سؤال شد: معناى صلوات خداوند، فرشتگان و مؤمنان چيست؟ آن حضرت فرمود: صلوات خداوند، رحمت از جانب او؛ صلوات فرشتگان، تزكيه؛ صلوات مؤمنان، ثنا و دعاست.(13)

پس ماهيت صلوات بستگى به فرستنده صلوات از سويى، و گيرنده صلوات از سوى ديگر دارد؛ كه اختلاف اين دو، منشأ اختلاف مراتب و ماهيت صلوات مى‏گردد.

بر اين اساس، آسان‏تر مى‏توان به تبيين مفهومى صلوات خداوند و فرشتگان بر اهل ايمان، در كنار صلوات او به پيامبرش پرداخت و به نوعى از ماهيت و مراتب صلوات سخن گفت.

خداوند متعال، درود و تحيت خود و فرشتگان را بر مؤمنان به رسالت حضرت ختمى مرتبت، بشارت داده، مى‏فرمايد:

«هو الذى يصلى عليكم و ملائكته ليخرجكم من الظلمات الى النور و كان بالمؤمنين رحيماً. تحيتهم يوم يلقونه سلام و اَعَدَّ لهم اجراً كريما»(14)

«او كسى است كه بر شما درود و رحمت مى‏فرستد، و فرشتگان او نيز براى شما تقاضاى رحمت مى‏كنند تا شما را از ظلمات [جهل و گناه‏] به سوى نور [ايمان و علم و عمل پاك‏] رهنمون گردد؛ او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است. تحيت آنان در روزى كه او را ديدار كنند سلام است؛ و براى آنها پاداش پر ارزشى فراهم ساخته است»

صلوات خداوند بر اهل ايمان، عنايت او به هدايت آنان به نور و پاك كردن آنان از ظلمات كثرت و گمراهى است.

اگر خداوند بر موجودى صلوات نفرستد، يعنى رحمت رحمانيه از جنس وجود به او عطا نكند، از ظلمت عدم بيرون نمى‏آيد، و بالطبع استعداد و قابليت براى اتصال به فيوضات بعدى، بعد از پوشيدن لباس وجود پيدا نمى‏كند. حق تعالى با انعطافى، او را از كتم عدم بيرون مى‏آورد و بعد از آن هم، با صلوات و انعطاف و عنايتى ديگر، از رحمت خويش در راه‏يابى به بارگاه خويش برخوردار مى‏سازد.

سيوطى در الدرالمنثور، ذيل آيه مذكور، در تفسير خود آورده است: «قال - صلى الله عليه و آله -: صلاته على عباده، سبوح قدوس تغلب رحمتى غضبى(15).»

مرحوم علامه طباطبايى در الميزان در تفسير اين آيه مى‏گويد: آن‏چه كه در قرآن از «صلوات» به خداى سبحان نسبت داده شده، به معناى رحمت و عنايت به مؤمنان است، كه سعادت و رستگارى ابدى آنان مترتب بر آن مى‏باشد. همچنين خداى سبحان در كتاب خود، نسيان و غفلت بندگان از يادش را موجب بى اعتنايى وى به آنان، و ذكر و يادش را نيز موجب يادكرد و رويكرد رحيمانه او به آنان عنوان كرده است؛ از جمله در: «نسوالله فنسيهم»(16) و «فاذكرونى اذكركم»(17).

صلوات او بر آنان، كه در واقع رحمتى از جانب او به بندگانش است، فرع بر ذكر كثير بندگان او است. از اين رو، مى‏توان گفت: اگر «ذكروا الله ذكراً كثيراً» محقق شود، «صلى عليهم» و الا فلا. و از اين نكته معلوم مى‏شود كه «هو الذى يصلى عليكم...». در مقام تعليل براى «يا ايهاالذين آمنوا اذكروا الله..» است.

به نظر نگارنده، تكميل اين ذكر - كه در تحليل و تفسير مرحوم علامه طباطبايى آمده است - به تحقق كامل و همه جانبه علمى، معرفتى، عينى و عملى صلوات و سلام بر حضرت محمد - صلى الله عليه و آله - ممكن مى‏شود و ذكر خداوند با تصديق نظرى و عملى اين ذكر، تأييد و تثبيت مى‏شود؛ زيرا منت صلوات و عنايات حضرت رب العالمين، فرع بر نعمت رسالت حضرت رحمة للعالمين است. اين عنايت، بشارت آن رسالت است،و به بركت آن كرامت، افاضه و اعطا مى‏شود. به تبع وجود صاحب رسالت، اين امت صاحب شرافت شده است. پس به يمن صلوات ما بر او - بتمامه و كماله - به ما صله صلوات بخشيده‏اند و به آن اختصاصاً مفتخر گشته‏ايم؛ صله‏اى خاص و مختص اين امت، كه ساير امم از آن بى بهره‏اند.

امام سجاد - عليه السلام - در دعاى دوم صحيفه مى‏فرمايد: «و الحمد لله الذى مَنَّ علينا بمحمد نبيه - صلى الله عليه و آله - دون الامم الماضية و القرون السالفة»؛ «سپاس خداى را» كه به محمد پيامبرش بر ما منت نهاد؛ منتى كه امت‏هاى گذشته و مردم پيش از ما از آن بى‏بهره بودند. منتى كه خداوند آن را به ما گوشزد كرده و مى‏فرمايد: «لقد مَنَّ الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولاً من انفسهم...»(18)

«خداوند بر مؤمنان منت نهاد - نعمت بزرگى بخشيد - هنگامى كه در ميان آنان، پيامبرى از خودشان برانگيخت... .»

حضرت فاطمه - سلام اللَّه عليها - در خطبه فدك، به برخى نعمت‏هاى بزرگ به واسطه اين منت سترگ، كه به همه امم ارزانى شده است، اشاره مى‏كند و مى‏فرمايد:

«فَاَنَارَ الله بمحمدٍ - صلى الله عليه و آله - ظلمها و كشف عن القلوب بهمها و جلى عن الابصار غممها و قام فى الناس بالهداية و انقذهم من الغواية و بَصَّرهم من العماية.»

«خداوند به واسطه محمد - صلى الله عليه و آله - تاريكى هايشان را روشنى بخشيد؛ و از دل‏ها و نفوس، دلتنگى‏ها را برد. و از ديدگان پرده‏ها برگرفت؛ و در ميان مردم به امر هدايت برخاست؛ و آنان را از گمراهى رهانيد؛ و از نابينايى [نجاتشان داده‏] بينايشان كرده.»

خداوند به واسطه برترى پيامبر بر ساير انبيا، امت او را بر ساير امم برترى داد و آنان را در بسيارى از فضايل آن پيامبر بزرگ شريك گردانيد. به عنوان نمونه، با توبه و بازگشت رحيمانه بر پيامبر - صلى الله عليه و آله - بر آنان در مرتبه‏اى نازل‏تر، رحمت آورد(19) و در مسير انذار و بيم كسانى كه خدا و پيامبرش را آزار مى‏دهند، آزاردهندگان به مؤمنان را بيم داد و انذار كرد.(20)

تفاوت مفهومى صلوات و سلام‏

در آيه مورد بحث، به صلوات و سلام اهل ايمان بر حضرت محمّد - صلى الله عليه و آله - به تبعيت از صلوات خداوند و فرشتگان، امر شده است. چنان كه در حديث امام كاظم - عليه السلام - ذكر شد، صلوات مؤمنان بر پيامبر خدا، جنبه ثنا و دعا دارد و به تبعيت از صلوات خداوند و فرشتگان، درخواست رحمت و ترفيع مقام از خداوند براى آن حضرت است.

سلام - كه ظاهر آن نوعى تحيت است - داراى معنايى عميق‏تر و وسيع‏تر است، كه جنبه عملى داشته و به تحقق عينى امرى مهم، كه همانا تسليم در برابر اوامر رسول خداست، دلالت دارد. شايد اين مفهوم را از مفعول مطلق «تسليماً». كه در بيان نوع و ماهيت سلام، در پايان آمده است، بتوان استنباط كرد. آيه 65 سوره نساء، مؤيد همين برداشت است:

«فلا و ربك لايؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لايجدوا فى انفسهم حرجاً ممّا قضيت و يسلّموا تسليماً»؛

«به پروردگارت سوگند، كه آنان مؤمن نخواهند بود، مگر اين كه در اختلافات خود، تو را به داورى طلبند، و سپس از داورى تو، در دل خود احساس ناراحتى نكنند؛ و كاملاً تسليم باشند.»

تأكيد «يسلموا تسليماً» در اين آيه، بر اطاعت محض و بى چون و چرا از پيامبر - صلى الله عليه و آله - دلالت داشته، آن را نشانه و شرط ايمان به خداوند مى‏داند. بنابراين، صلوات مؤمنان بر پيامبر - صلى الله عليه و آله - به دو بخش انصراف دارد: «صلوا عليه» كه بيش‏تر جنبه علمى و معرفتى دارد و «تسليماً» كه جنبه عينى و عملى دارد و هدايت به لزوم فرمانبرى و اطاعت محض از اوست؛ چنان‏كه ابى جارود از امام باقر - عليه السلام - در تفسير آيه «فلا و ربك لا يؤمنون... و يسلموا تسليماً» روايت مى‏كند: منظور، تسليم و خشنود بودن به قضاء آن حضرت و تن دادن كامل به حكم اوست.(21)

تحقق عينى اين جنبه از جنبه‏هاى مفهومى سلام و صلوات، مى‏تواند در كنار جنبه معرفتى آن، آثار و بركات عينى‏تر و ملموس‏ترى را براى بشر، به ويژه براى مسلمانان، به ارمغان آورد و مسير سعادت آنان را در حوزه فردى و اجتماعى تسهيل و هموار سازد. بدون تحقق اين بعد، ابعاد نظرى اين جنبه مهم معرفتى و تربيتى نيز به ذكرى بى روح و يادى نه چندان كارآمد تبديل خواهد شد.

امام على - عليه السلام - به اين حقيقت ظريف و واقعيت اصيل اشاره كرده، مى‏فرمايد: براى اين آيه، ظاهرى و باطنى است. ظاهر گفتار خداوند، «صلواته» است؛ و باطن قول حق تعالى، «سلموا تسليماً» است؛ يعنى تسليم فرمان او شويد، در رابطه با امر كسى كه سفارش او نمود و او را جانشين خود بر شما قرار داد.(22)

كيفيت صلوات‏

بلغ العلى بكماله‏

كشف الدجى بجماله‏

حسنت جميع خصاله‏

صلوا عليه و آله‏

در كتاب‏هاى روايى و تفسيرى شيعه و سنى، روايات فراوانى كه به حد تواتر رسيده است، كيفيت صلوات را بيان كرده‏اند. اين روايات كه بيش‏تر مجموعه سؤالات اصحاب از رسول خدا - صلى الله عليه و آله - و جواب‏هاى آن حضرت هنگام نزول آيه 56 سوره احزاب است، كيفيت صلوات را بيان و هر گونه ابهامى را در اين رابطه از ميان برداشته است.

در اين روايات، عموماً، كيفيت صلوات مؤمنان بدين‏گونه ذكر شده كه از خداوند طلب كنند تا بر پيامبر و آل او درود و رحمت فرستد. به عنوان نمونه، سيوطى 21 حديث از طرق گوناگون در اين مورد ذكر كرده است كه همه آنها بر لزوم ذكر «آل» و «اهل بيت» در صلوات بر پيامبر تأكيد دارند. در تفسير قرطبى 4حديث و در تفسير ابن جرير طبرى 6 حديث نقل شده كه در اين‏جا به ذكر يكى از احاديث طبرى كه در ذيل آيه و در تفسير آن آورده است، بسنده مى‏كنيم. او از عده‏اى از اصحاب روايت مى‏كند: هنگامى كه آيه نازل شد، ياران گفتند: اى پيامبر خدا مى‏دانيم چگونه بر تو سلام گوييم، اما كيفيت صلوات را نمى‏دانيم. آن حضرت فرمود: بگوييد: «اللهم صل على محمد عبدك و رسولك و اهل بيته كما صليت على ابراهيم (و آل ابراهيم) انك حميد مجيد.(23)»

در عيون اخبار الرضا - عليه السلام - آمده است:

امام رضا - عليه السلام - در مجلس مأمون فرمود: هنگامى كه آيه «صلوات» نازل شد، گفته شد: اى پيامبر خدا! معناى سلام بر تو را مى‏دانيم؛ اما چگونه بر تو صلوات بفرستيم؟ آن حضرت فرمود: بگوييد: «اللهم صل على محمد و آل محمد ما صليت و باركت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد». پس آيا در اين خلاف و ترديدى هست؟ مأمون گفت: نه. در اين گفتار پيامبر هيچ ترديدى نيست و بر آن امت اجماع دارند؛ اما آيا درباره «آل» نزد تو چيزى از قرآن هست كه روشن‏تر از بيان رسول خدا بوده باشد؟ امام رضا - عليه السلام - فرمود: آرى! خداوند مى‏فرمايد: «يس و القرآن الحكيم». منظور از «يس» چيست؟ دانشمندان حاضر در مجلس گفتند: «يس»، محمد - صلى الله عليه و آله - است و كسى در آن شك ندارد. امام رضا - عليه السلام - فرمود: خداوند، محمد و آل او را نيز فضل و بزرگى عنايت كرده است كه كسى جز خردمندان نتوانند آن را وصف و بيان كنند و آن، اين است كه همانا خداوند بر هيچ كس جز پيامبران درود نفرستاد؛ زيرا خداى تبارك و تعالى فرمود: «سلام على نوح فى العالمين» و قال: «سلام على ابراهيم» و قال: «سلام على موسى و هارون»؛ و نفرمود: سلام على آل نوح؛ و نفرمود: سلام على آل ابراهيم؛ و نفرمود: سلام على آل موسى و هارون؛ و فرمود: «سلام على آل ياسين»؛ يعنى آل محمد - صلى الله عليه و آله - .(24)

ابن عربى دربيان فضيلت اهل بيت، با اشاره به آيه تطهير و آثار و بركات دنيوى و اخروى آنان براى امت، به حديث «اهل بيتى امان لامتى» اشاره كرده، مى‏گويد: اهل بيت پيامبر - صلى الله عليه و آله - امان براى مؤمنان، بلكه براى همه انسان‏ها هستند؛ و اين معناى «ورحمتى وسعت كل شى‏ء» است. وى همچنين از آيه «ليغفر لك الله ماتقدم من ذنبك و ما تأخر»(25) استنباط مى‏كند كه خداوند، اهل بيت پيامبر را شريك فضايل او كرده است.(26)

تبيين فلسفى و عرفانى وجوب صلوات بر اهل بيت پيامبر - صلى الله عليه و آله - منوط به درك اين حقيقت است كه آنان در ولايت - كه جامع فضايل و خصايص عصمت است - با پيامبر - صلى الله عليه و آله - شريكند، بلكه پيامبر نيز در زمره «اهل البيت» است. چنان‏كه با نزول آيه تطهير همگى در زير كساء عصمت و طهارت جمع شدند. اين اقدام كه بيان تأويل و تعيين مصداق براى «اهل بيت» - عليهم السلام - و تبليغ مقام و موقعيت آنان و گوشزد كردن آن به امت بوده، مبين اطلاق اهل بيت بر همه افراد تحت كساء است، كه شامل خود آن حضرت نيز مى‏شود. از اين رو، آن حضرت در حديث معروف فضيلت سلمان فرمود: «السلمان منا اهل البيت» و نفرمود: السلمان من اهل بيتى، كه مؤيد ديگرى بر همين مطلب است». آن حضرت در حديث ديگرى مى‏فرمايد: «نحن الاخرون السابقون و السابقون الاولون». ضمير «نحن» دلالت بر اشتراك و يگانگى پيامبر - صلّى اللَّه عليه وآله - و اهل بيتش دراين مقام دارد.

اهل بيت، در نبوت آن حضرت، اشتراك تشريعى و تكليفى ندارند، ولى در ولايت با او متحد و مشتركند، چنان‏كه با شريعت او، نبوت پايان پذيرفت، ولى ولايت در ذريه‏اش استمرار يافت.

همچنين تعبير عميق سيد الانبياء از سيد الاوصياء به «دروازه شهر حكمت» در كنار تعبير از خويش به «شهر حكمت»، باز مؤيد اطلاق اهل بيت بر خود پيامبر اسلام - صلى الله عليه و آله - و انوار مقدس معصومين - عليهم السلام - به طورجمعى است؛ زيرا «باب البيت» داخل در «بيت» و جزء آن است؛ ضمن آن‏كه لازمه طبيعى ورود به بيت، گذر از باب است.

پس صلوات بر اهل بيت، ورود به باب الابواب بيت حكمت و معرفت رحمةً للعالمين، و وسيله دست‏يابى به معارف نبوى است؛ و صلوات بر صاحب بيت، واسطه وصول به معرفت رب العالمين و تحصيل معارف الهى است.

تحصيل همه اين معارف - با ترتيبات خاص و تقدم و تأخرى كه دارند - بر اساس وجوب تحصيل مقدمه براى وصول به ذى المقدمه - واجب و لازم است. بنابراين، اصل ذكر صلوات، واجب است و بدون ذكر اهل بيت، ابتر و ناقص و ناتمام؛ چنان‏كه حديث نبوى بر آن دلالت دارد.(27)

فضيلت صلوات

صلوات ما بر پيامبر و اهل بيت او، نوعى اتصال به واسطه فيض است؛ چنان‏كه صلوات ما در برابر خداوند، اتصال به مبدأ فيض است. اتصال به مبدأ فيض، منوط به اتصال به واسطه فيض است.(28) به حكم ضرورت «ابتغاء الوسيله» براى «حصول نتيجه»، تحصيل اين معارف و تمسك به اين حقايق، امرى واجب و واقعيتى اجتناب‏ناپذير در حوزه معرفتى است كه يافت و دريافت آن داراى بركات زياد و ثمرات فراوانى است. از اين رو، صلوات خداوند بر مؤمنان كه در «هو الذى يصلى عليكم و ملائكته» مژده‏اش را داد، منوط به تبعيت همه جانبه از اراده‏اش در امر «صلوا عليه و سلموا تسليماً» است. پس در حقيقت، امر به صلوات بر پيامبرش، تمهيد مقدمات تحقق صلوات حق تعالى و فرشتگانش بر خود ماست؛ چنان‏كه درفرمان او به مودت و دوستى اهل بيت پيامبر - صلى الله عليه و آله - نيز چنين مشابهت فلسفى را مشاهده مى‏كنيم؛ زيرا فلسفه آن اراده و خواست ربوبى نيز تربيت ما و در نهايت نجات و رستگارى ما است؛ كه در ضمن آيه «قل ما سألتكم من اجر فهو لكم»(29) به آن اشاره شده است.

در پايان، چند حديث درباره فضيلت و آثار و بركات صلوات ذكر مى‏كنيم.

«عبدالسلام بن نعيم مى‏گويد: به ابى عبدالله - عليه السلام - عرض كردم: من وارد خانه [كعبه‏] شدم و هيچ دعايى جز صلوات بر محمد و آل او به خاطر نياوردم. فرمود: بدان! هيچ كس مانند تو [در فضيلت و ثواب‏] از خانه (كعبه) بيرون نيامده است.(30)

ابوبصير از امام صادق - عليه السلام - روايت مى‏كند:

«هنگامى كه نام پيامبر - صلى الله عليه و آله - برده شود، بر او زياد صلوات بفرستيد؛ زيرا هر كس يك صلوات بر او بفرستد، خداوند هزار بار در هزار صف از فرشتگان بر او صلوات مى‏فرستند؛ و به بركت صلوات خداوند و فرشتگان، چيزى از آفريدگان نمى‏ماند، جز اين‏كه بر اين بنده درود مى‏فرستد. و هر كس در اين فضيلت رغبت نكند، نادان و مغرور است و خداوند و پيامبر و خاندانش از او بيزارند.(31)»

اصحاب روايت كرده‏اند:

«روزى پيامبرخدا - صلى الله عليه و آله - وارد شد، در حالى كه اثر خوشحالى در چهره آن حضرت ديده مى‏شد، فرمود: جبرئيل بر من وارد شد و گفت: خداوند متعال مى‏فرمايد: آيا راضى نمى‏شوى كه از امتت هركس بر تو صلوات فرستد، من ده صلوات بر او بفرستم؛ و هر كس از امتت به تو سلام گويد، من ده سلام به او گويم؟(32)»

پيامبر خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود:

«سزاوارترين مردمان به من، كسى است كه بر من بيش‏تر صلوات بفرستد(33).»

«مؤمن را از بخل همين بس كه نزد او نام من برده شود و بر من صلوات نفرستد.(34)»

عبيدالله بن دهقان مى‏گويد:

«خدمت حضرت رضا - عليه السلام - شرفياب شدم، آن حضرت به من فرمود: معناى گفتار خداوند كه فرموده است: «و ذكر اسم ربه فصلى»؛(35)

«و نام پروردگارش را به ياد آورد و نماز بخواند» چيست؟ عرض كردم: يعنى هر زمان نام پروردگارش را به ياد آورد، نماز گزارد. فرمود: اگر چنين است، خداوند تكليفى نابجا و طاقت فرسا كرده است. عرض كردم:قربانت شوم! پس معناى آن چگونه است؟ فرمود: "هر زمان نام پروردگارش را ياد كند، بر محمد و آل او صلوات فرستد.(36)»

امام على - عليه السلام - مى‏فرمايد:

«هر گاه از خداى سبحان درخواستى دارى، ابتدا بر پيامبر اسلام - صلى الله عليه و آله - درود فرست،سپس حاجت خود را بخواه؛ زيرا خداوند بزرگوارتر از آن است كه از دو حاجت درخواست شده، يكى را برآورد و ديگرى را باز دارد.(37)

حضرت محمّد - صلّى اللَّه عليه وآله - فرمود:

«در زمين، فرشتگانى هستند كه در گردش اند و سلام امتم را به من مى‏رسانند.(38)»

اول‏103

پي نوشت ها:

1) سوره احزاب (7) آيه 56: «خداوند و فرشتگانش بر پيامبر رحمت و درود مى‏فرستند؛ اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، بر او درود و تحيت گفته و كاملاً تسليم فرمان او باشيد.»

2) مسند احمد بن حنبل، ج‏4، ص‏66: «من پيامبر بودم، در حالى كه آفرينش آدم در مرحله آب و گل بود.»

3) نهج البلاغه، خطبه 1.

4) شرح اصول كافى، ملاصدرا، ج‏1، ص‏226.

5) صحيفه سجاديه، دعاى 2.

6) سوره اعراف (7) آيه 156: «ورحمتم همه چيز را فرا گرفته است.»

7) سوره انبياء (21) آيه 107: «و تو را جز به جهت رحمت براى عالميان نفرستاديم.»

8) صحيح بخارى، ج‏4، ص‏135.

9) سوره آل عمران (3) آيه 31.

10) سوره احزاب (33) آيه 71.

11) سوره نساء (4) آيه 80.

12) سوره انفال (8) آيه 17.

13) تفسير صافى، ذيل آيه 56 سوره احزاب.

14) سوره احزاب (33) آيه 43 و 44.

15) پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله -: صلوات او بر بندگانش اين گونه است: سبوح قدوس، همواره رحمتم بر غضبم فائق آيد.

16) سوره توبه (9) آيه 67.

17) سوره بقره (2) آيه 152.

18) سوره آل عمران (3) آيه 164.

19) اشاره به آيات 117 - 118 سوره توبه: «لقد تاب الله على النبى»، «ثم تاب عليهم ليتوبوا...».

20) اشاره است به آيات 57 و 58 سوره احزاب.

21) الميزان، ج‏4، ذيل آيه 45 سوره نساء.

22) تفسير صافى، ذيل آيه 56 سوره احزاب.

23) اين حديث با مضمون واحد و عبارات مشابه، در بسيارى از كتاب‏هاى حديثى و تفسيرى شيعه و سنى، ضبط و نقل شده است.

24) تفسير صافى، ج‏4، ذيل آيه 56 احزاب، آيات مورد استشهاد امام رضا - عليه السلام - در سوره صافات آمده است.

25) سوره فتح (48) آيه 2، تا خداوند گناهان گذشته و آينده‏اى كه به تو نسبت مى‏دادند ببخشد...

26) فتوحات مكيه، چاپ عثمان يحيى، ج‏3، ص‏229 و 230، در جواب سؤالات حكيم ترمذى، به نقل از كتاب مصباح الهداية الى الخلافة و الولاية، امام خمينى، با مقدمه مرحوم آشتيانى.

27) النبى - صلى الله عليه و آله - : «لاتصلوا عَلىَّ الصلوة البتراء، قالوا: و ما الصلوة البتراء يا رسول الله؟ قال: لاتقولوا اللهم صل على محمد و تمسكوا، بل قولوا: صل على محمد و آل محمد». (ابن حجر عسقلانى، صواعق ص‏87؛ از طريق شيعه نيز كتاب‏هاى زيادى آن را نقل كرده‏اند، از جمله الغدير، ج‏2؛ اربعين، محمد طاهر قمى شيرازى).

28) بر همين مبنا پذيرش صلاة به تحقق عينى و همه جانبه صلوات است و بدون «صلوات»، «صلاة» مقبول و مقرب نيست. فتواى شافعى هم بر بطلان صلاةِ بدون صلوات، آن هم صلوات كامله، بر همين مبناست.

29) سوره سبا (34) آيه 47 «بگو آنچه كه از پاداش از شما خواسته‏ام پس آن به خود شما برگشته و به نفع خود شماست.»

30) كافى، ج‏2، ص‏494.

31) همان، ص‏492.

32) سنن دارمى، ج‏2، ص‏317.

33) ترمذى، ج‏2، ص‏269؛الدر المنثور، ج‏5، ص‏218.

34) مسند احمد، ج‏1، ص‏201؛ ترمذى، ج‏3، ص‏63، روايت از حين بن على - عليه السلام - .

35) سوره اعلى (87) آيه 15.

36) كافى، ج‏2، ص‏494.

37) نهج البلاغه، حكمت 361.

38) سنن دارمى، ج‏2، ص‏317.